



## مطالعه آثار یافت شده سده‌های میانی دوره اسلامی تپه امیرشارلق براساس نخستین فصل کاوش باستان‌شناسی

I محمدابراهیم زارعی

II مهناز شریفی

(صص: ۱۰۲-۸۵)  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۰۷  
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۲۱

### چکیده

محوطه امیرشارلق در دهستان حسین‌آباد بخش میامی شهرستان شاهرود در بخش انتهایی شمال شرقی استان سمنان در مجاورت استان گلستان و ۲۲۰ کیلومتری شمال شرقی شاهرود قرار دارد. راه بزرگ خراسان که بخشی از شرق را به غرب ارتباط می‌داد و معبر مهاجرین و کاروانیان بود در همین شاهراه قرار گرفته است. شواهد به دست آمده از ده‌ها تپه باستانی ما را با این واقعیت روبه‌رو می‌کند که این مسیر از دیرباز در مسیر راه تجاری و اقتصادی ابریشم به گرگان و خراسان بزرگ قرار داشته و سه استان سمنان، گرگان و خراسان را به هم پیوند می‌دهد. در حقیقت اهمیت محوطه امیرشارلق در این است که در مسیر جاده خراسان بزرگ قرار گرفته است. منطقه شمال شرق ایران در دوران اسلامی شاهد تحولات و رخدادهای سیاسی-فرهنگی متعددی بوده است. از این‌رو بررسی منطقه و کاوش‌های باستان‌شناسی در آن می‌تواند در شناخت تعاملات و تولیدات فرهنگی منطقه سودمند واقع شود. این نوشتار به بررسی و مطالعه یافته‌های تپه امیرشارلق و مطالعات تطبیقی با دیگر محوطه‌های همزمان، برای روشن ساختن تعاملات فرهنگی منطقه‌ای می‌پردازد. نتایج کاوش‌های باستان‌شناسی در منطقه نشان داد که بیشترین برهمکنش‌های فرهنگی با منطقه خراسان بوده است. در هنر سفالگری تأثیرات سنت‌های فرهنگی نیشابور به شدت در سفالینه‌های امیرشارلق دیده می‌شود. سفالینه‌های این محوطه از نظر نقش و تکنیک از تنوع بسیاری برخوردارند. همچنین استقرار در این محوطه مربوط به مردمان کوچ‌نشین بوده است؛ زیرا شواهد معماری برج‌ها و ثابت در این محوطه به دست نیامده است.

**کلیدواژگان:** منطقه شمال شرق، امیرشارلق، شهرستان شاهرود، دوره سلجوقی.

## مقدمه

منطقه امیرشارلق توسط یک هیأت باستان‌شناسی مورد بررسی قرار گرفت؛ سپس نقاط مهم مورد کاوش قرار گرفتند که محوطه امیرشارلق، یکی از محوطه‌های مورد کاوش می‌باشد. کارگاه‌های ایجاد شده در شیب شمالی محوطه ایجاد شد. لازم به یادآوری است، منطقه فوق‌الذکر تا قبل از کاوش مورد بررسی باستان‌شناختی قرار نگرفته بود. مهم‌ترین دستاوردهای کاوش در امیرشارلق، آثار معماری کوچ‌نشین و سفالینه‌های سالم و نیز با تکنیک‌های متنوع به دست آمده از دوره سلجوقی بود. همچنین در ادامه کاوش بر اساس اولیت‌هایی در شمال و شمال غرب در تراس بالایی امیرشارلق متمرکز شد. نتایج کاوش کارگاه‌ها منجر به کشف و شناسایی گورستان گردید. در تراس بالایی امیرشارلق، ۹ کارگاه ۵×۵ در جهات شمالی-جنوبی ایجاد گردید که در مجموع منجر به کشف ۲۰ گور شد.

**اهداف و ضرورت کاوش:** از اهداف کاوش‌های باستان‌شناسی در این منطقه، علاوه بر اهداف نجات‌بخشی که برای کل پروژه کاوش تعریف شده بود، شناسایی توالی فرهنگی این محوطه و ارتباط آن با فرهنگ‌های شناخته شده در داخل و خارج از حوزه فرهنگی، نوع معماری، روشن شدن زوایای تاریک چگونگی گسترش و اشاعه فرهنگ آن با منشأ تمدن نیشابور در شمال شرق ایران، عدم شناخت کافی از داده‌های باستان‌شناسی دوران اسلامی در این منطقه و همچنین کمبود محوطه‌های کاوش شده اسلامی در آن، از دلایل اصلی کاوش محوطه امیرشارلق شهرستان شاهرود بود. به همین دلیل یافته‌های به دست آمده از این کاوش می‌تواند بخشی از خلأهای مطالعاتی دوران سلجوقی-ایلخانی را در این منطقه جبران نماید. همچنین ضرورت انجام طرح، محوطه مناسبی برای شناسایی و مطالعه وضعیت فرهنگی منطقه می‌باشد و با عنایت به این‌که با آبگیری سد کاپوش این محوطه غرقاب خواهد شد؛ لذا ضروری بود کاوش‌های باستان‌شناسی در منطقه انجام پذیرد. همچنین منطقه امیرشارلق با عنایت به موقعیت جغرافیایی خاص خود می‌تواند یک پل ارتباطی فرهنگی و یا گذرگاه جمعیتی برای مهاجرت و یا جابه‌جایی‌های جمعیتی در دوره اسلامی باشد.

با توجه بدان‌چه که در بالا اشاره شد، می‌توان این فرضیات را طرح نمود؛ با توجه به ویژگی شرایط زیست‌محیطی منطقه به‌عنوان حلقه ارتباطی میان مناطق شرقی و غربی و یا به‌عنوان دروازه شرقی بخش مرکزی ایران، مطالعه و پژوهش در این منطقه می‌تواند مسیرهای ارتباطی منتهی به این منطقه را در دوران مختلف تاریخی و اسلامی، و میزان اهمیت آن‌ها را در دوره‌های مختلف روشن سازد. همچنین با در نظر گرفتن موقعیت کلیدی منطقه و شناسایی منابع معدنی و محصولات تولیدی آن در دوران گذشته، به نظر می‌رسد، نقش آن در مبادلات محلی، منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای در سطح و جایگاهی بالا بوده است.

**روش پژوهش:** روش پژوهش این نوشتار توصیفی، تاریخی-تحلیلی است که بر اساس کاوش‌های باستان‌شناسی و منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. داده‌های این نوشتار، همگی طی کاوش باستان‌شناسی به دست آمده که در ابتدا به توصیف آن پرداخته شده و در نهایت گاهنگاری و تحلیل ارائه شده است.

## پیشینه پژوهش

بررسی‌های صورت گرفته درباره منطقه امیرشارلق نشانگر آن است که تاکنون در این زمینه مطالعاتی انجام نگردیده است. با اجرای برنامه کاوش‌های باستان‌شناسی در این منطقه می‌توان آگاهی‌های قابل توجهی ارائه نمود.

### موقعیت جغرافیایی امیرشارلق کاپوش

استان سمنان با مساحتی برابر ۵۱۵۹۸۵ کیلومتر مربع وسعت، در مسیر یکی از یادگارهای ایران باستان، یعنی جاده ابریشم قرار دارد. از لحاظ جغرافیایی نیز این استان به دلیل قرار گرفتن در دامنه‌های جنوبی رشته کوه‌های البرز از یک طرف، و کویر نمک که روزگاری مهد تمدن و فرهنگ غنی بوده از سوی دیگر، از موقعیت جغرافیایی و تنوع آب و هوایی خاصی برخوردار است. این استان در دامنه‌های جنوبی بلندی‌های البرز (مرکزی-خاوری) و در حاشیه شمالی کویر بزرگ قرار دارد و لذا از نگاه زمین‌شناسی به دو پهنه ساختاری البرز (مرکزی) و ایران مرکزی تعلق دارد. در شمال سمنان «گسل سمنان» به عنوان حد جداکننده البرز از ایران مرکزی دانسته شده است. حاشیه شمالی استان سمنان (شمال راه گرمسار-سمنان-دامغان-شاهرود) بخشی از دامنه جنوبی کوه‌های البرز است که مورفولوژی خشن و بلند دارد و به طور معمول از آن به عنوان البرز مرکزی شرقی یاد می‌شود. منطقه امیرشارلق در دهستان حسین‌آباد بخش میامی شهرستان شاهرود در بخش انتهایی شمال شرقی استان سمنان در ۲۲۰ کیلومتری شمال شرقی شاهرود واقع شده است. راه بزرگ خراسان که شرق را به غرب ارتباط می‌داد و معبر مهاجرین و کاروانیان در همین شاهراه قرار دارد (تصاویر ۱ و ۲ و نقشه ۱ و ۲).



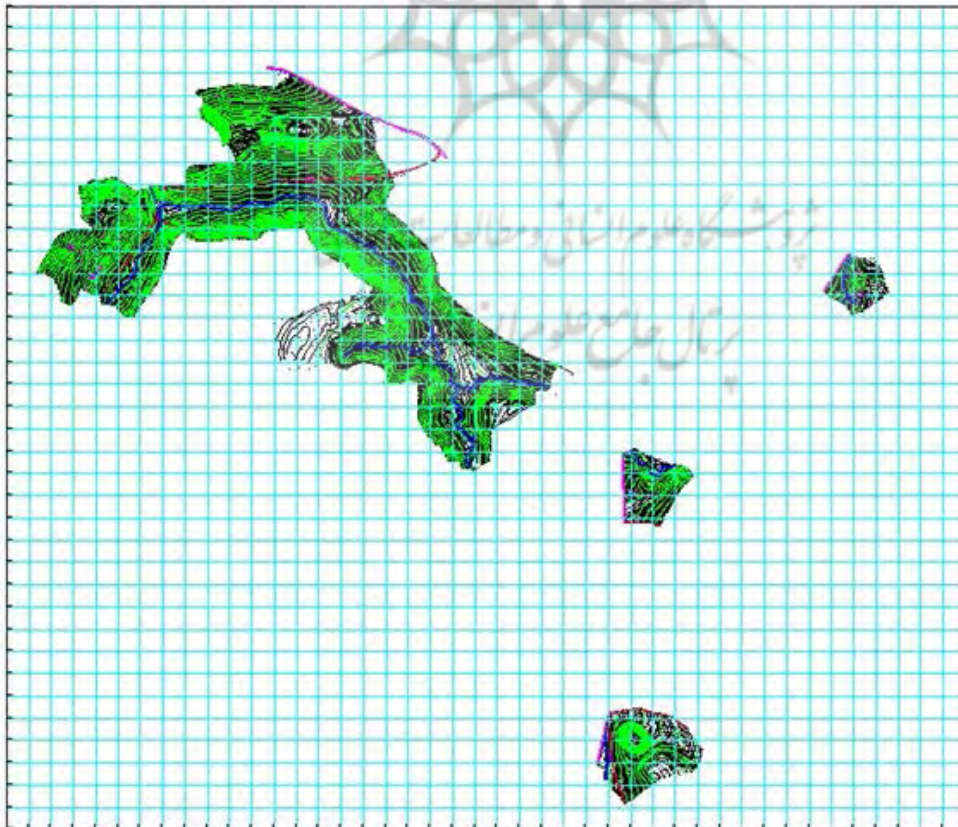
تصویر ۱. عکس هوایی منطقه امیرشارلق کاپوش در استان سمنان (Google Earth).



تصویر ۲. نمایی از محوطه کاوش شده امیرشارلق (شریفی، ۱۳۸۶).



نقشه ۱. محوطه‌های تاریخی در حوضه دریاچه سد کالپوش در دهستان حسین‌آباد، شهرستان شاهرود (شریفی، ۱۳۸۶).



نقشه ۲. توپوگرافی محوطه‌ها در دهستان حسین‌آباد، شهرستان شاهرود (شریفی، ۱۳۸۶).

## آثار معماری محوطه

معماری این محوطه در دو مرحله شکل گرفته است؛ جدیدترین فاز معماری در عمق ۵۰ سانتی متری از سطح کارگاه به صورت سنگ فرش در شمال کارگاه به سمت شرق قابل مشاهده است. نکته حائز اهمیت در رابطه با ملاط موجود، نقش عایق بودن در برابر رطوبت و حرارت است که کاملاً رعایت شده است. وجود چاله دیوی ملاط در سکشن دیواره غربی کارگاه I نشان دهنده این موضوع است.

میزان بارندگی زیاد در منطقه، رطوبت نسبتاً زیاد همراه با تأثیرپذیری هوای شمال کشور در استقرارهای فصلی و استفاده از بیلاق-قشلاق باعث شده است تا این نوع کف‌سازی با عایق مطمئن تدارک دیده شود. نکته حائز اهمیت دیگر در رابطه با معماری در کارگاه I بحث صاف‌سازی و هم‌سطح‌سازی است که کاملاً رعایت شده است. شروع کف‌سازی از عمق ۵۰ سانتی متر از دیواره غربی به سمت شرق تا عمق ۲۶۰ سانتی متر نشان دهنده موضوع مورد بحث می‌باشد. در موازات قرار گرفتن چاله، آماده‌سازی ملاط با حجم عظیم توده‌های سنگ فرش، از دیگر دلایل این موضوع است که از عمق ۵۰ سانتی متر هم‌سطح تا ساختار ۱۰۰۲ تا ۱۰۰۱ آغاز می‌شود که هم‌زمان در ارتباط با هم بوده‌اند. مرحله دوم معماری از عمق ۳۲۰ سانتی متر از سطح کارگاه به پایین قرار گرفته است که شامل اجاق، چاله ملاط و دو تدفین حیوانی بوده است. نبود کف‌سازی مناسب و محکم در مراحل یک، از عوامل کوچ‌رو بودن ساکنان در حوزه مورد نظر می‌باشد. وجود تعداد سفال‌های آشپزخانه‌ای و اجاق‌ها نیز از دلایلی دیگر است. با توجه به سکشن دیواره‌های شرقی و غربی داده‌های موجود به نظر می‌رسد در عمق ۴۰۰ سانتی متر هیچ‌گونه شواهدی از مواد فرهنگی و مسکونی مشاهده نگردید (تصویر ۳).



تصویر ۳. نمای کلی از کارگاه شماره I و سکشن دیواره غربی (شریفی، ۱۳۸۶).

آثار معماری که در کارگاه II به دست آمده، شامل: ۳ چاله بزرگ دیوای ملاط مشابه کارگاه شماره I در سکشن دیواره غربی و شمال و سنگ فرش‌های مرکزی و جنوب غربی است که نشان دهنده صافه‌سازی، عایق‌سازی و کف‌سازی در این کارگاه می‌باشد. وجود ظروف آشپزخانه‌ای متعدد و اجاق در عمق‌های متعدد و کف‌سازی فصلی و پیدایش میخ‌های مربوط به برپایی چادر همراه با سنگ فرش‌های L شکل برای برپایی چادر نیز دلیل بر کوچ‌رو بودن می‌نماید. عدم تمرکز داده‌های معماری و عدم انسجام گستردگی تراکم داده‌های معماری نیز بر این نکته صحنه می‌گذارد که زندگی ساکنان به صورت فصلی بوده است.

در کارگاه III که در قسمت شمال تپه امیرشارلق و در شیب ملایمی قرار دارد و تا عمق ۳۷۰ سانتی‌متر ادامه داشت که در این عمق به خاک بکر رسید. بافت خاک در لایه‌های مختلف، متفاوت بود، اما مواد فرهنگی به دست آمده تقریباً یکسان و بیشترین آثار، قطعات سفال می‌باشد. به طور قطع، مراحل آغازین معماری این کارگاه نیز به دلیل برش توسط ماشین‌های کشاورزی از بین رفته است. وجود یک ردیف سنگ در شمال شرق کارگاه، اجاق، کوره فلز، کف تا چاله ملاط‌های متعدد، کف کوبیده شده و پراکندگی تراکم داده‌ها، نشان دهنده سکونت فصلی از زندگی کوچ‌رو و شبانی توأم با کشاورزی است. با توجه به برش ایجاد شده به عمق ۴۰۰ سانتی‌متر و اختلاف ۴ متر به بالاترین سطح کارگاه II و از بین رفتن معماری مرحله اول، به نظر می‌رسد تمامی ساختارهای موجود از لوکوس ۱۰۰۱ تا ۱۰۰۸ مربوط به مرحله دوم باشند که دارای یک اختلاف سطح معقول هستند. با توجه به شرایط موجود در کارگاه به نظر می‌رسد، زیر مرحله ساختار شمال شرق چاله ملاط، سازه‌ای معماری وجود دارد که مربوط به مرحله قدیمی‌تری است که قابل تأمل است.

در کارگاه IV، عمق خاکبرداری ۵۷۵ سانتی‌متر بود، در عمق ۱۵ سانتی‌متری مشخص گردید که برش ایجاد شده توسط ماشین‌های کشاورزی موجب تخریب معماری شده است؛ بنابراین همانند کارگاه III احتمال معماری در مرحله اول از بین رفته است. وجود چاله ملاط‌ها، انبار و یا مخزن آب، دیوار سازی، اجاق و تنور از شباهت‌های سازه‌های این کارگاه با کارگاه‌های دیگر است. مسئله حائز اهمیت و قابل توجه در این کارگاه، بحث صافه‌سازی است که کاملاً رعایت شده است. ذکر این نکته ضروری است که در این کارگاه نیز دو مرحله معماری وجود داشت که ساختار شماره‌های ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴ در مرحله اول تا عمق ۲۵۰ سانتی‌متری قرار گرفته‌اند و ساختارهای ۱۰۰۵ تا ۱۰۱۰ با اختلاف سطح ۴۶۰ تا ۴۸۰ سانتی‌متری بر روی کف مربوط به مرحله دوم معماری قرار دارد. کف مرحله دوم با گل رس کوبیده شده، ساخته شده است. عدم کف کوبی منسجم همراه با تنور و اجاق، نشان از کوچ‌رو بودن استفاده‌کنندگان به عنوان محل سکونت فصلی است و آثار فلزی مختلف آهنی همانند داس، برکشاورزی فصلی صحنه می‌گذارد.

در کارگاه V به احتمال فراوان، قسمت‌هایی از آثار معماری مرحله اول از بین رفته، ولی از نظر یافته‌های معماری، سفال، ابزار فلزی، شیشه و... هیچ تفاوتی با کارگاه‌های دیگر ندارد. در این کارگاه نیز یک دوره معماری در دو مرحله مشاهده می‌شود که شامل: سنگ فرش، دیواره سنگی، چاله زباله، چاله ملاط، اجاق و تنور است که در فواصل مختلف در دو فاز قرار می‌گیرد.

### یافته‌های شاخص

طی کاوش‌های انجام یافته در این تپه، ظروف سفالین، ظروف فلزی، ظروف شیشه‌ای، سردوک‌های سفالین، مهره‌های تزئینی و ادوات فلزی به دست آمد. ظروف سفالین تپه امیرشارلق براساس فرم، تزئینات و رنگ طبقه‌بندی شده‌اند؛ به طور کلی، امروزه پژوهشگران سفال را به عنوان بخشی از فرهنگ انسانی می‌شناسند و تلاش می‌کنند به سرنخ‌هایی از اوضاع اجتماعی در گذشته دست یابند و پاسخ بسیاری از پرسش‌هایی چون رابطه سفال با وضعیت طبقات بلندمرتبه

و پست مرتبه جامعه، چگونگی شرایط اجتماعی برای ترقی یا محافظه کار بودن (علاقه‌مند بودن به تداوم سنت) را بازسازی کنند (دارک، ۱۳۸۷). سفالینه‌های مکشوف از این تپه در دو گروه از نظر تولید قابل تقسیم بندی هستند؛ گروه نخست، سفالینه‌هایی که در محل تولید شده و تولیدات بومی و منطقه‌ای محسوب می‌شوند. گروه دوم، سفالینه‌هایی که وارداتی بوده و احتمالاً از مناطق مهم تولید سفال به این منطقه آورده شده‌اند.

### کوره‌های فلزگری و سفالگری

طی کاوش از کارگاه II یک کوره ذوب و شکل دهی فلزات به دست آمد. وجود خاکسترهای سیاه همراه با تکه‌ها و گدازه‌ها و قطعات فلزی متعدد در داخل آن و نوع ساخت کوره، نشانگر ذوب و شکل دهی به فلزات در محل است. این سازه‌ها بر روی یک کف کوبیده شده بر روی گل رس قرار گرفته بودند.

در داخل ساختار ۱۰۰۲ در کارگاه، گدازه‌های فلزی فراوانی به دست آمده که این امر نیز دلیل بر شکل دهی فلز در محل را نشان می‌دهد. کوره‌های سفالگری نیز در این محوطه به دست آمده که وجود دو نوع سفال ساده و منقوش فراوان و سفال‌های آشپزخانه‌ای از دو منظر قابل بررسی است؛ نخست، ممکن است سفال‌های لعابدار منقوش از جای دیگر به این محل آورده شده باشند و در این مکان تولید نمی‌شده است. دوم، سفال‌های آشپزخانه‌ای فراوان نیز دلیل بر نوع معیشت کوچنشین را نشان می‌دهد.

در کارگاه II نیز یک کوره ریخته‌گری در اندازه کوچک برای استفاده موقت که دارای دولبه و برای شکل دهی فلزات بوده، به دست آمد. قطر دهانه این کوره ۲۸ سانتی‌متر و ارتفاع دهانه کوره تا کف ۹۰ سانتی‌متر است. داخل دهانه این کوره، مملو از خاکسترهای تیره رنگ است که حجم بسیار زیادی از تکه‌های شکسته و کوچک آهن نیز در آن به دست آمده است. این کوره برای استفاده موقت به کار گرفته می‌شده، چراکه سازه‌ای کوچک و ناپایدار است. در کنار این سازه یک اجاق نیمه کامل نیز مشاهده شده است.

### ظروف سفالی

با توجه به تنوع سفالی که در این محوطه به دست آمد، ظروف سفالین شامل: کوزه‌ها، کاسه‌ها، بشقاب‌ها، تنگ‌ها و پیه‌سوزها است. سفالینه‌های بدون لعاب این محوطه کاربردی هستند. عمده سفال‌های این محوطه مربوط به دوره سلجوقی می‌باشند. به طور کلی سفال‌های سلجوقی این محوطه را می‌توان به ۲ دسته طبقه بندی کرد: ظروف لعابدار که بیشتر شامل کاسه‌های دهان گشاد هستند که به ترتیب به ظروف لعاب پاشیده و زیرلعاب یک رنگ تقسیم می‌شوند. ظروف بدون لعاب که به ظروف معمولی، ظروف آشپزخانه، و ظروف ذخیره آذوقه تقسیم بندی می‌شوند. بر روی ظروف بدون لعاب در برخی موارد تزئینات به صورت نقش کنده (تصویر ۱۰) و گاهی نقش افزوده هستند. شاموت سفال‌های یافت شده نیز شامل: شن ریز، شن و ماسه و بعضاً آهک است. رنگ سفالینه‌ها در طیفی از قهوه‌ای، سیاه، قرمز آجری و خاکستری قرار دارند. سفالینه‌های لعابدار این محوطه با ظروف سفالین نیشابور، جرجان و شوش قابل مقایسه است. طی این کاوش آثار کوره‌های ساخت سفال به دست آمد و همچنین وجود جوش کوره‌های به دست آمده نشانگر وجود کارگاه‌های سفالگری در این محوطه هستند.

### نقش مایه‌های سفالینه‌ها

نقش مایه‌های ظروف سفالی به صورت نقوش هندسی، و یک مورد نقش جانوری (تصویر ۲۹) است.

تصویر مرغ منقوش در این ظرف قابل مقایسه با نقوش حیوانی به دست آمده از نیشابور می باشد (Wilkinson, 1973: 113; Ibid: 124, fig. 60; Grube, 1976: 91). رایج ترین طرح این گونه سفالینه ها است. یکی از ظروف سفالین زیرلعاب با نقش هندسی به دست آمده که در کف ظرف نقش هندسی منقوش شده (تصویر ۷) و مشابهت زیادی با نقوش نیشابور (Wilkinson, 112: fig. 11-12) دارد. از کارگاه II بشقاب سفالین لعاب سبز منقوش (تصویر ۱۱) به دست آمده که قابل مقایسه با سفالینه های نیشابور و جرجان می باشد.

بیشترین آثار یافت شده در این کاوش، یافته های ساختار ۱۰۰۵ در کارگاه II می باشد؛ سفال های لعابدار اسلامی و کاسه های لعابدار. کاسه با نقاشی زیرلعاب قهوه ای تیره روی زمینه شیری با قطر لبه ۲۲/۵ cm و کف ۱۱ cm که در قسمت لبه ظرف نقوش هلالی تیره و داخل کاسه نقوش هندسی وجود دارد (تصویر ۷). لازم به ذکر است روش ساخت سفالینه با تزیینات زیرلعاب به این صورت بود که ابتدا ظرف را در داخل کوره پخته و پس از آن، تزیینات مورد نظر را که شامل طرح های هندسی و گل و گیاه بود، روی سفال نقش می کردند (Brend, 1991: 88).

کاسه سفالی از نوع اسگرافیاتو و با تزیین زیرلعاب و نقاشی سبز، قهوه ای و زرد روی زمینه سفید با قطر لبه ۲۱ cm و کف ۹/۵ cm (تصویر ۴) به دست آمد؛ مشابه این ظرف از کاوش های نیشابور (Wilkinson, 1973: xiv) گزارش شده است. نمونه دیگر کاسه با نقاشی زیرلعاب و لعاب پاشیده سبز روی زمینه سفید با قطر لبه ۲۵ cm و کف ۱۱ cm (تصویر ۱۱) که بسیار جالب توجه می باشد، نیز به دست آمد.

سفالینه های با نقش زیرلعاب به دست آمده از تپه امیرشارلق قابل مقایسه با سفال های آپادانای شوش در دوره اسلامی (Kervran, 1977: 158-185) و همچنین با سفالینه های به دست آمده از نیشابور (Wilkinson, 1963: 21-39) دارند.

از دیگر آثار یافت شده: ظروف سفالی قرمز آجری با نقش کنده، قطعات پراکنده استخوان، پیه سوز فلزی (تصویر ۱۲) به طول ۱۱/۵ cm و عرض ۵ cm با دسته ای به طول ۳ cm، عطردان شیشه ای به ارتفاع ۴/۵ cm با بدنه محدب که پس از قرارگیری در معرض هوا آسیب فراوانی دید (تصویر ۸)، یک خمره سفالی سالم به ارتفاع ۱۲ cm، به قطر لبه ۷ cm و قطر کف ۵/۵ cm با رنگ قرمز آجری با نقش کنده نزدیک لبه، تعدادی استخوان و شیشه و قطعات شکسته سفال های لعابدار و سرپیکان آهنی به طول ۷ cm نیز به دست آمد. پیه سوزهای به دست آمده در این مکان کاملاً مشابه پیه سوزهای به دست آمده از جرجان (مرتضایی، ۱۳۹۱) و قابل مقایسه با پیه سوزهای سفالی به دست آمده از شاتور شوش در دوران اسلامی می باشد (Kervran, 1979: 215).



تصویر ۴. کاسه سفالین با نقاشی زیرلعاب (شریفی، ۱۳۸۶).





تصویر ۵. کاسه سفالین با لعاب تکرنگ، کنده زیرلعاب (شریفی، ۱۳۸۶).



تصویر ۶. کاسه سفالین با نقاشی زیر لعاب (شریفی، ۱۳۸۶).



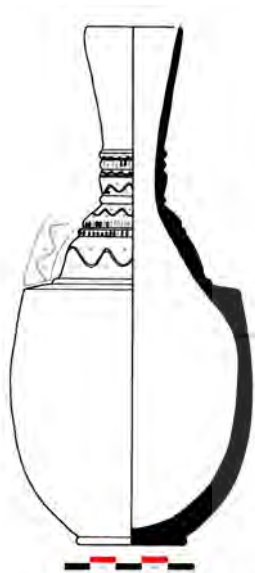
تصویر ۷. کاسه سفالین با نقاشی زیر لعاب (شریفی، ۱۳۸۶).



تصویر ۹. ساختار تنور (شریفی، ۱۳۸۶).



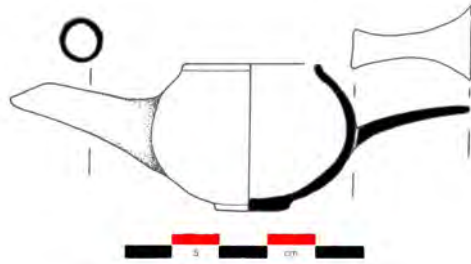
تصویر ۸. عطردان شیشه‌ای (شریفی، ۱۳۸۶).



تصویر ۱۰. تنگ سفالین با نقوش گنده (شریفی، ۱۳۸۶).



تصویر ۱۱. کاسه سفالین با تکنیک نقاشی زیر لعاب (شریفی، ۱۳۸۶).



تصویر ۱۳. طرح پیه سوز فلزی (شریفی، ۱۳۸۶).



تصویر ۱۲. پیه سوز فلزی (شریفی، ۱۳۸۶).

در مجموع سازه‌های به دست آمده از این کاوش، شامل: کوره ذوب فلز، کف کوبیده شده، اجاق و چاله ملاط بوده است که با توجه به ناپایداری و کوچکی این سازه‌ها به نظر می‌رسد که به منظور استفاده موقت به کار می‌رفته است. از دیگر مواد فرهنگی به دست آمده در کارگاه، استخوان، خاکستر و ذغال است. استخوان‌های به دست آمده تقریباً سالم و متعلق به حیوانات بودند، می‌تواند نشانگر این امر باشد که مردمان ساکن در این منطقه به دامپروری نیز مشغول بوده‌اند. وجود میخ‌های آهنی که به منظور برپایی چادر بوده، که نشانگر اسکان موقت و کوچ‌رو بودن اقوام ساکن در این منطقه بوده است. همچنین باتوجه به سازه‌ها و جوش کوره‌های به دست آمده احتمال می‌رود ساکنان این منطقه، علاوه بر دامپروری به ساخت مصنوعات نیز می‌پرداختند و احتمالاً تولیدکننده احتیاجات خود بوده‌اند.

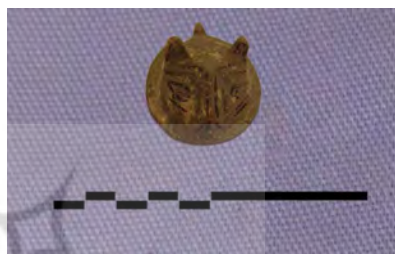
همچنین از کارگاه VI در عمق‌های مختلف، قطعات کوچک شیشه، قطعاتی از فلزات اکسید شده و نیز تکه‌هایی از استخوان حیوانات (بز، گوسفند، و...) به دست آمد. از دیگر آثار شاخص به دست آمده از این کارگاه عبارتند از: تنگ سفالین (تصویر ۱۰)، ژتون دایره‌شکل، حلقه فلزی شامل تیغه و نیام یک چاقو که اثر دسته چوبی بر روی آن مشهود است (طول تیغه ۴/۷ cm و طول نیام ۴/۸ cm می‌باشد)، مهره سنگی، سرتیر آهنی، ورقه‌های فلزی از جنس مفرغ با نقوش مدور قلمزنی شده (تصویر ۲۳)، شمشیر آهنی به طول ۱۰۰ cm و ضخامت ۱/۴ cm که در انتهای دسته حلقه‌ای به قطر ۳/۸ cm و ضخامت ۰/۶ cm دارد، پلاک محدب مفرغی که با روش ریخته‌گری و به صورت سرب سیر ساخته شده، نقوش روی این پلاک شامل خطوطی بر روی بینی، دهان و چشم شیر با روش قلمزنی ایجاد شده و می‌توان این شیء را به عنوان درپوش یک جواهردان معرفی نمود (تصویر شماره ۱۵)؛ همچنین ظروف تک‌رنگ با لعاب فیروزه‌ای بسیار زیبایی به دست آمده (تصویر ۵) که شواهد باستان‌شناسی این مطلب را تأیید کرده که ظروف تک‌رنگ یکی از تولیدات مهم کوره‌های نیشابور است (مورگان، ۱۳۸۴: ۱۳۹). تولید سفالینه‌های تک‌رنگ در اغلب قسمت‌های ایران در پیش از اسلام معمول بوده است؛ به‌طور کلی در طول دوره‌های پارت و ساسانی استفاده از لعاب تک‌رنگ مانند فیروزه‌ای، سبز و آبی بیشتر رایج بوده و این مسئله تا اوایل دوران اسلامی، زمانی که رنگ‌های دیگر چون سبز، قهوه‌ای و آبی تیره معمول شدند، ادامه یافته است (مرتضایی، ۱۳۹۱).

### بحث و تحلیل

به‌طور کلی در کاوش‌های باستان‌شناسی آثار سفالین اهمیت ویژه‌ای دارند. تمدن‌های قدیم نه تنها از نخستین سازندگان آثار سفالین بودند، بلکه از چیره‌دست‌ترین سازندگان به‌شمار می‌رفته‌اند (کیانی، ۱۳۷۹: ۲). سفالینه‌های به دست آمده از کاوش طیف گسترده‌ای از سفالینه‌های حوزه شمال شرق ایران را دربر می‌گیرد. در مجموع، حدود ۱۰۰۰ قطعه سفال در کاوش به دست آمد که

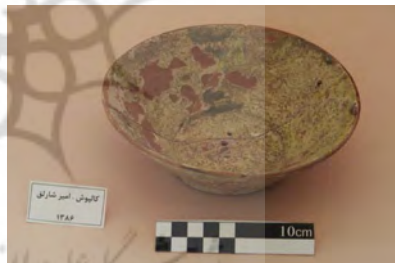
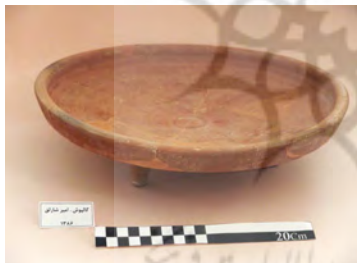
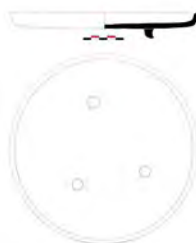


تصویر ۱۴. پیه سوز سفالی (شریفی، ۱۳۸۶).



تصویر ۱۶. پیه سوز سفالین (شریفی، ۱۳۸۶).

تصویر ۱۵. پلاک مفرغی (شریفی، ۱۳۸۶).



تصویر ۱۸. بشقاب پایه‌دار با تکنیک گنده (شریفی، ۱۳۸۶).

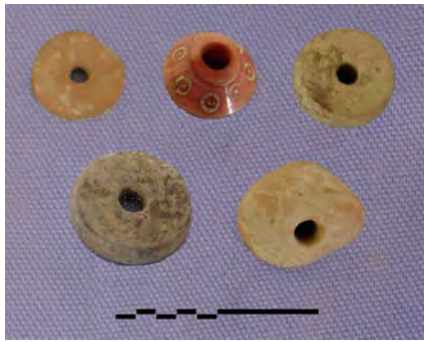
تصویر ۱۷. کاسه سفالین با نقاشی زیرلعاب (شریفی، ۱۳۸۶).



تصویر ۲۰. کوزه سفالین ساده (شریفی، ۱۳۸۶).



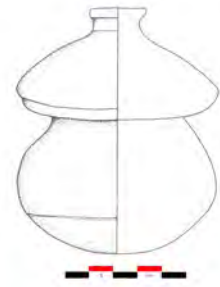
تصویر ۱۹. تنگ سفالین ساده (شریفی، ۱۳۸۶).



تصویر ۲۲. نمونه‌ای از سردوک‌های مکشوف (شریفی، ۱۳۸۶).



تصویر ۲۱. ظرف سفالین (شریفی، ۱۳۸۶).



تصویر ۲۴. کوره فلزگری کارگاه VI (شریفی، ۱۳۸۶).



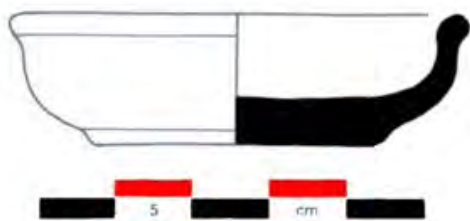
تصویر ۲۳. ورقه‌های فلزی از جنس مفرغ با نقوش مدور قلمزنی شده (شریفی، ۱۳۸۶).



تصویر ۲۵. خُمچه با تزئین گنده (شریفی، ۱۳۸۶).



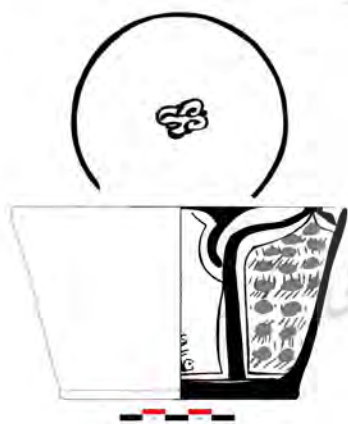
نمونه‌هایی از آن‌ها برای مطالعه انتخاب گردید. همچنین تعدادی ظروف سالم بسیار زیبا و دارای ارزش موزه‌ای نیز به دست آمد که پس از کاوش، مرمت گردیدند. اصولاً در مطالعات باستان‌شناسی، از دو دیدگاه به سفال نگریسته می‌شود؛ در دیدگاه نخست، سعی بر آن است که ویژگی‌های سفال بررسی شده و به جنبه‌هایی از شیوه تولید، تکنولوژی ساخت، نحوه بهره‌برداری و کارکرد آن پرداخته شود. این دیدگاه به نقشی که سفال در جامعه ایفا کرده، توجه می‌کند. دیدگاه دوم، به تأثیر عوامل فرهنگی بر تولید سفال می‌پردازد. از این



تصویر ۲۶. پیاله سفالین ساده (شریفی، ۱۳۸۶).



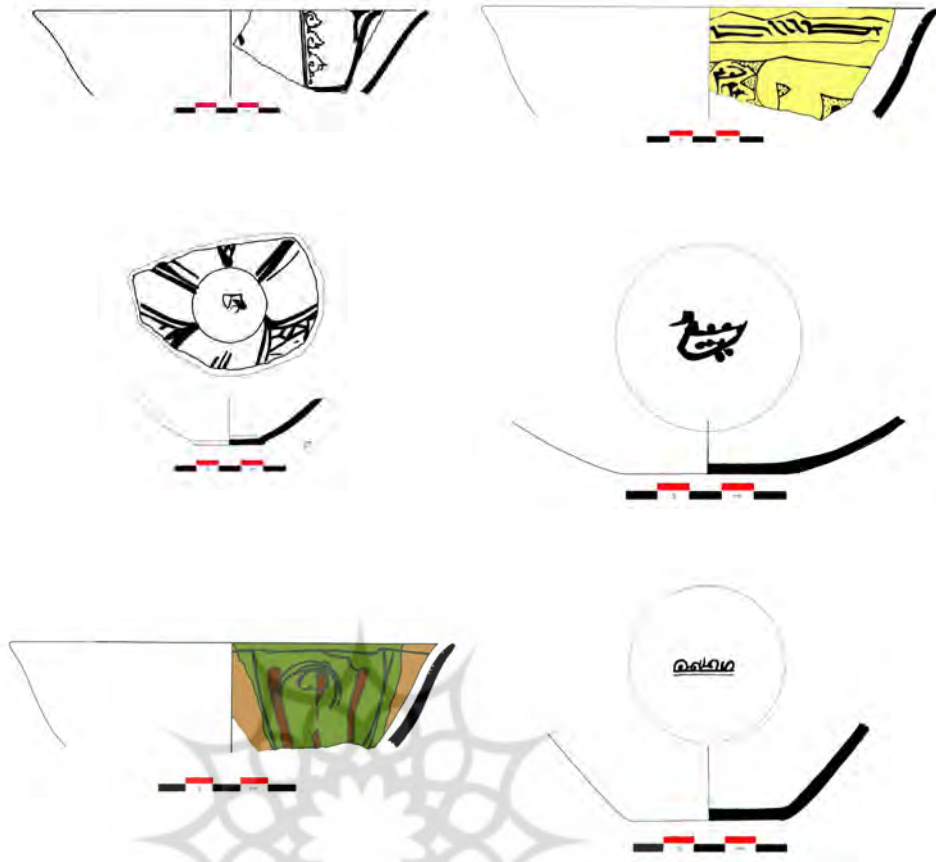
تصویر ۲۷. نمایی از گورستان کاوش شده (شریفی، ۱۳۸۶).



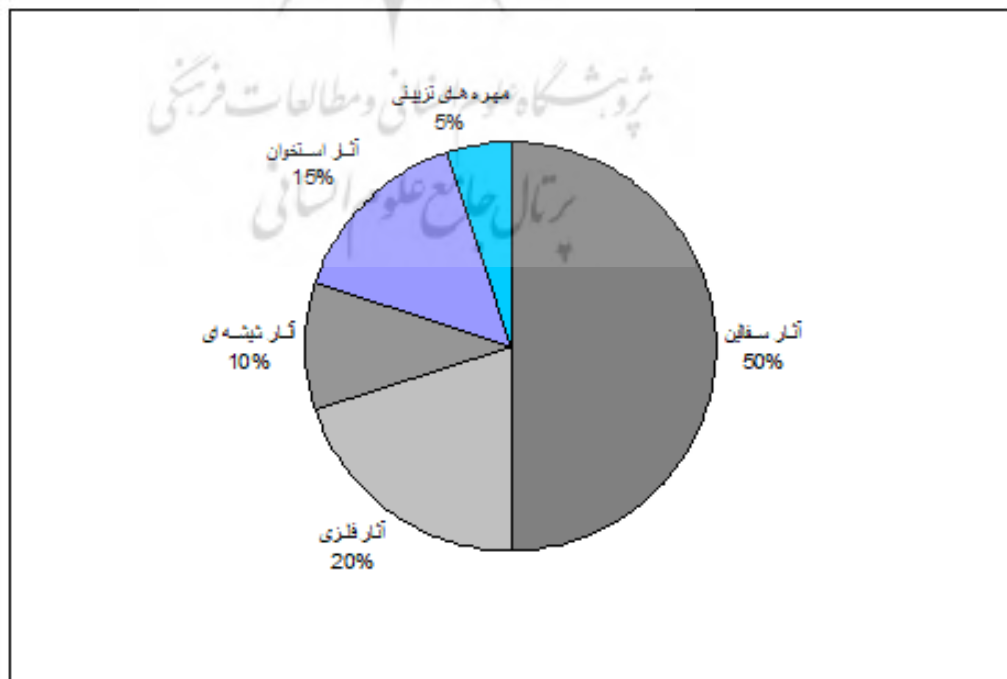
تصویر ۲۸. قطعه‌ای از کف (شریفی، ۱۳۸۶).



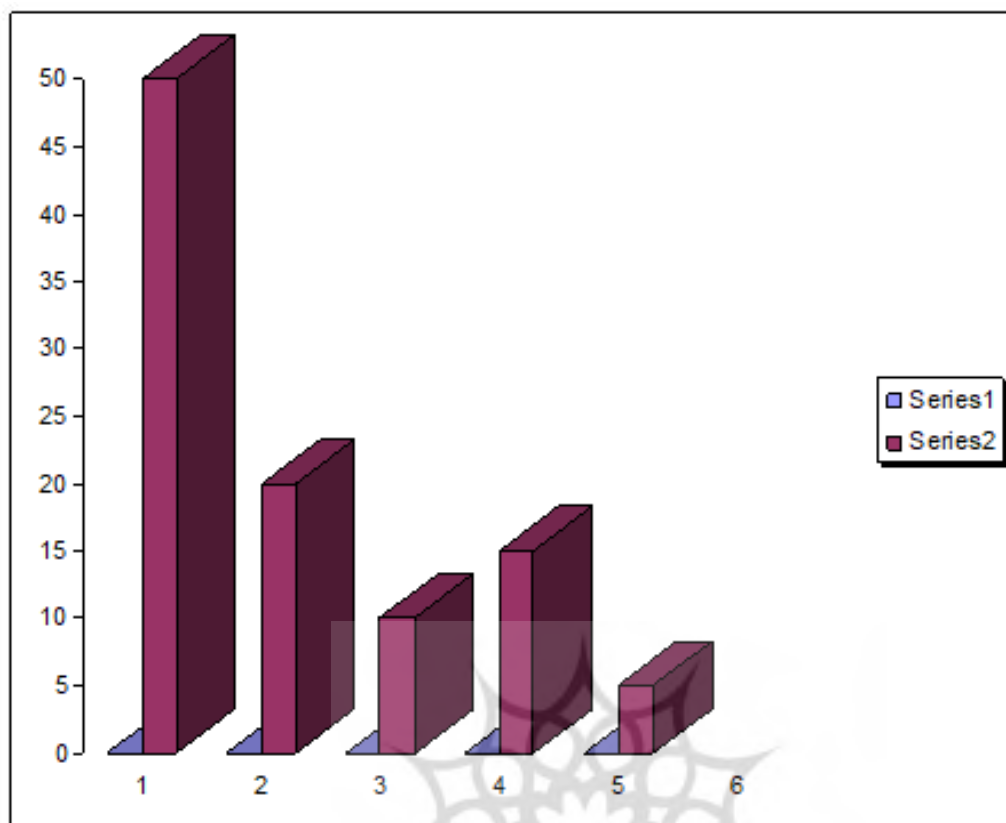
تصویر ۲۹. قطعاتی از ظروف سفالین زیر لعاب با نقش گنده (شریفی، ۱۳۸۶).



تصویر ۳۰. طرح‌های قطعاتی از ظروف سفالین زیر لعاب با نقش کنده (شریفی، ۱۳۸۶).



نمودار ۱. پراکندگی و تنوع یافته‌های به دست آمده از کاوش‌های تپه امیرشارلق کالیپوش (شریفی، ۱۳۸۶).



نمودار ۲. پراکندگی و تنوع یافته‌های ویژه به دست آمده از کاوش‌های تپه امیرشارلق کالپوش (شریفی، ۱۳۸۶).

منظر سفال به منزله بازتاب‌دهنده رفتارهای فرهنگی انسان تلقی می‌شود؛ بنابراین لازم است رابطه وضعیت امروز سفال مورد مطالعه با کارکرد گذشته آن مشخص شود (Sinopoli, 1991: 79). مقایسه قطعات سفال‌ها با محدود فرم‌های سالم و نیز با یکدیگر، باستان‌شناس را قادر می‌سازد تا به بازسازی ذهنی شکل و کارکرد سفالینه‌ها بپردازد (Rouse, 1979: 215). سفالینه‌های محوطه باستانی امیرشارلق نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در خصوص مطالعات آثار سفالین دارند. تنوع نقش و فرم و تکنولوژی ساخت سفالینه‌های امیرشارلق نشانگر ارتباطات فرهنگی بین نیشابور و جرجان بوده است. در تپه امیرشارلق ترکیبی از سفال‌های منطقه‌ای جرجان و نیشابور دیده می‌شود.

یکی از مهم‌ترین مراکز ساخت سفال، نیشابور در خراسان است؛ کاوش‌های قدیم نیشابور در فاصله سال‌های ۱۳۱۸-۱۳۱۵ ه.ش. که با حمایت‌های مالی موزه متروپولیتن انجام گرفت. خوشبختانه کاوش نیشابور، یکی از کاوش‌های علمی بود که اطلاعات دقیق علمی از تاریخ هنر به دست داد (Talbot, 1991: 51). در کاوش‌های نیشابور سفالینه‌های لعاب‌پاشیده بسیاری به دست آمد. ظروف معمولاً با تزیینات زیبا به رنگ‌های زرد، سبز و قهوه‌ای تزیین می‌شدند. سفالینه‌های نیشابور در خود محل تولید می‌شده و به نواحی دیگر صادر می‌شده است (Wilkinson, 1973: 54). به نظر می‌رسد فرهنگ رایج در این منطقه تحت نفوذ مرکز نیشابور قرار داشته است.

بسیاری از پژوهشگران بر این نکته تأکید دارند که دوره سلجوقی متعالی‌ترین دوره هنر اسلامی است؛ در طی این دوره، بسیاری از اشکال هنر دوره ساسانی احیا شد و با اندیشه‌های اسلامی سازگاری و هماهنگی یافت و آثار باشکوهی در زمینه‌های معماری و سفالگری به وجود آمد. در طی دوره سلجوقی کماکان هنرمندان شهرهای مرو، نیشابور، ری، جرجان، اصفهان، کاشان و... در تمام زمینه‌های هنری پیشگام بودند (ویلسون، ۱۳۸۰: ۶). عظیم‌ترین تحول به سبب حمله مغولان از



آسیای مرکزی پدید آمد که از ویرانی وحشیانه خراسان در سال ۶۱۷ ه.ق. ۱۲۲۰ م. آغاز شد و با غارت بغداد در سال ۶۵۶ ه.ق. خاتمه یافت.

متأسفانه با حمله مغول شهرهای شمال شرق ایران از جمله نیشابور و جرجان با خاک یکسان گردید و با آغاز حکمرانی ایلخانیان شهر جرجان بر روی خرابه‌های شهر قدیم بنا شد و فعالیت هنری سفال‌سازی در این منطقه مجدداً آغاز گشت، ولی متأسفانه بار دیگر با حمله امیر تیمور، دوباره ویران گردید؛ به‌طور کلی دوره سلجوقی را از نظر شکوفایی هنرهای گوناگون، می‌توان از دوره‌های درخشان ادوار اسلامی دانست. در دوران حکمرانان این سلسله از جمله ملک‌شاه و سلطان سنجر هنرهای اسلامی رونق و توسعه یافت.

با عنایت به بررسی‌های صورت گرفته در منطقه، محوطه‌ها و تپه‌های زیادی مربوط به دوران اسلامی شناسایی شد که نشان می‌دهد این منطقه در دوران اسلامی از رونق و شکوفایی اقتصادی برخوردار بوده و با مراکز تمدنی از جمله خراسان-جرجان و مناطق فلات مرکزی چون ری در ارتباط بوده است و جزو حوزه فرهنگی نیشابور بوده است.

با توجه به هجوم گسترده مغولان به شهرها و روستاها به نظر می‌رسد گروهی از مردمان نیشابور و جرجان به ناحیه امیرشارلق کالپوش مهاجرت کرده و به زندگی چادرنشینی رو کرده باشند؛ البته منطقه مذکور از دوره سلجوقی مورد سکونت قرار گرفته بوده و با هجوم مغولان بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. وجود گورستان در قسمت‌های فوقانی تپه کالپوش، دلیل قاطعی بر اثبات این مدعاست؛ زیرا در این رابطه، شواهد و مطالعات انسان‌شناسی و آنتروپومتری صورت گرفته توسط «فرزاد فروزانفر» (متخصص انسان‌شناسی) در گورستان، نشان می‌دهد که تمامی جمجمه‌های مکشوف دارای یک مورفولوژی واحد و شناخته‌شده و هماهنگ باهم هستند.

در مقایسه تطبیقی و تاریخی، ویژگی‌های مورفولوژیکی یافت شده در امیرشارلق با طبقه‌بندی‌های کلی «فردریک هوسی» (۱۸۸۷ م.) که یک مورد آن با مشخصه آری-مغول شناخته می‌شود، مطابقت دارد. شاخصه ترکیبی آری-مغول که اقوام بسیاری را در منطقه شرقی و شمال شرق ایران و از جمله ایلات منطقه را دربر می‌گیرد، با نوسان شاخص سفالی ۸۰-۸۵ شناسایی می‌شوند. نزدیکی این گروه به ترکان آسیایی، با مشخصه گرایش به زرد پوستی است. با توجه به این مسأله، به یافته‌های مربوط به منطقه ترکستان باز می‌گردیم؛ زیرا تأثیرپذیری این منطقه از منطقه ترکستان در طول تاریخ مهاجرت‌های شمال شرقی و درگیری‌های مربوط، قابل تأمل بوده است. بنابراین ویژگی‌های انسانی یاد شده از امیرشارلق می‌تواند متأثر از گروه‌های یاد شده مشابه از اقوام آری-مغول در منطقه باشد.

### نتیجه‌گیری

نقش محوطه امیرشارلق و یافته‌های فرهنگی به دست آمده از کاوش در تعاملات فرهنگی با دیگر مناطق شمال شرق ایران در دوره سلجوقی بسیار حائز اهمیت می‌باشد. در مطالعه فرهنگ‌های باستانی نمی‌توان از تأثیر و تأثر فرهنگ‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بر یکدیگر که در نتیجه روابط مسالمت‌آمیز قومی، هجوم و یورش‌ها در زمان‌های خصومت، مبادلات بازرگانی و کوچ‌های فصلی و دائمی صورت می‌پذیرد، به آسانی گذشت. وجود راه‌های ارتباطی بین منطقه خراسان و سمنان و کوچ‌های فصلی مردم این نواحی را می‌توان در یک حوزه فرهنگی قلمداد نمود که نقش به‌سزایی در تحولات اجتماعی و فرهنگی در خارج از حوزه فرهنگی خود دارند که می‌تواند نشان‌دهنده ارتباط فرهنگی-اجتماعی و سیاسی بین این مناطق بر اساس داده‌های فرهنگی به دست آمده باشد.

نتایج حاصله از کاوش‌های باستان‌شناختی و نجات‌بخشی در منطقه امیرشارلق کالپوش شامل حجم گسترده‌ای از اطلاعات در مورد فرهنگ‌های منطقه شمال شرق و وضعیت فرهنگی و الگوهای

معیشتی و اقتصادی ساکنان محوطه را ارائه داد. از طرفی، این منطقه به‌عنوان یکی از حوزه‌های پراکندگی عشاير کوچ‌نشین، نقش مهمی در شکل‌گیری و رشد جوامع کوچ‌نشین داشته است. وجود آثاری از معماری سنگ‌چین ساده و... باید مربوط به جوامع کوچ‌نشین دوره سلجوقی تا دوره ایلخانی باشد.

سطح رسوب‌گذاری در طی سالیان متمادی و همین‌طور تسطیح زمین‌های کشاورزی به‌وسیله ماشین‌های کشاورزی از طرف صاحبان زمین، جابه‌جایی و تغییراتی را در لایه‌های ابتدایی محوطه به‌وجود آورده بود. ادامه کاوش‌ها و تطبیق یافته‌های معماری و سفالی در لایه‌های مختلف از بالا به پایین و آثار موجود بر روی دیواره‌های کارگاه‌ها (سکشن) دقیقاً نشان‌دهنده‌ی اسلامی بودن محوطه در یک دوره و دو مرحله کوتاه زمانی می‌نماید. پراکندگی سازه‌های معماری و عدم انسجام آن، وجود سایر اشیاء مصرفی و ناخالص موجود، نشانگر کوچ‌رو بودن ساکنان در حیات خود بوده است؛ وجود ظروف سفالی آشپزخانه‌ای به تعداد فراوان، تنوره‌های مختلف، اجاق‌ها، سنگ‌فرش‌های L مانند جهت برپایی چادر و عدم سنخیت این نوع معماری در دوازده ماه سال نیز از دیگر دلایل کوچ‌رو بودن ساکنان محوطه مورد نظر می‌باشد.

### کتابنامه

- دارک، ك (۱۳۸۷). مبانی نظری باستان‌شناسی. ترجمه کامیار عبدی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- شریفی، مهناز (۱۳۸۶). «گزارش کاوش‌های باستان‌شناسی امیر شارلق». آشپو پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- کریمی، فاطمه؛ و کیانی، محمدیوسف (۱۳۶۴). هنر سفالگری دوره اسلامی ایران. وزارت ارشاد اسلامی.
- کیانی، محمدیوسف (۱۳۷۹). پیشینه سفال و سفالگری در ایران. نسیم دانش.
- مورگان، پیتر (۱۳۸۴). سفال خمیرسنگی ایرانی دوره سلجوقی، انواع و تکنیک‌ها، سفال ایرانی. گردآوری: ارنست گروبه، نشر کارنگ.
- مرتضایی، محمد (۱۳۹۱). سفالینه‌های جرجان. دانشنامه گرجان.
- ویلسون، اوا، (۱۳۸۰). طرح‌های اسلامی. ترجمه محمدرضا ریاضی، تهران: انتشارات سمت.
- Brend, B. (1991). *Islamic Art*, British Museum Press.
- Grube, E. (1976). *Islamic pottery of the eighth to the fifteen century in the keir collection*. 7-
- Kervran, M. (1979). *Une sucrerie Depoque Islamique sur La Rive Droite Du chaour A suse*. Delegation Archeologique Francaise en Iran.
- Kervran, M. L. (1977). *Niveaux islamiques Du secteur oriental*, Delegation Archeologique Francasen Iran. Association Paleorient.
- Kervran, M. L. (1984). *Niveaux islamiques Du secteur oriental*, Delegation Archeologique Francasen Iran, Association paleorient.
- Rouse, I. (1960). "The classification of artifacts in Archaeology". *American Antiquity*, 25: 13-23.
- Talbot, R. (1991). *Islamic Art*. Thames and Hudson, Reprinted.
- Sinopoli, C. M. (1991). *Approaches to Archaeological Ceramics*. Newyork: plenum Press13.
- Wilkinson, C. (1963). *Iranian ceremics An Asia House Gallery publication*.
- Wilkinson, C. (1973). *Nishapur:Pottery of the Early Islamic Peiod*. Printed the Metropolitanmuseum of Art.